

این چیزها

حق نیست

نمے شودت حملش کرد

نباید!

دومصاحبه با زنان عرب خوزستانے

جزوه‌ای که در دست دارید حاوی دو مصاحبه است. اولی با یک زن زحمتکش و دومی با یک زن روشنفکر. هر دو عرب هستند؛ عرب خوزستان. برای تشخیص این واقعیت که بر اعراب خوزستان ستم اقتصادی و سیاسی و فرهنگی روا می‌شود نیازی به دانش عمیق تئوریک یا ضریب هوشی بالا نیست. کافیت گرفتار تعصبات برتری جویانه ملی نباشیم و یا مانند بورژواهای گنده دماغ به توده‌های محروم از فراز برج عاج نگاه نکنیم و آنان را «ذاتا» سزاوار جایگاه فرودست‌شان ندانیم. اما علاوه بر ستم ملی چند وجهی که اعراب خوزستان از آن رنج می‌برند، ستم دیگری هم وجود دارد که آماجش زنان عرب هستند. این ستم جنسیتی، علاوه بر روابط مردسالاری مسلط بر کل جامعه و سیاست و فرهنگ زن ستیزانه‌ای که با ابزار ایدئولوژی اسلامی و ماشین سرکوب دولت مذهبی اعمال می‌شود، برخاسته از آداب و رسوم کهنه و پدرسالارانهٔ عشیرتی هم هست.

عوامل مختلفی در کارند تا این آداب و رسوم اسارت بار جان سختی کنند و حتی تقویت شوند. این عوامل باعث می‌شوند که رشد مناسبات سرمایه‌داری در کل جامعه و پدیده‌هایی نظیر گسترش سوادآموزی و یا کار خارج از خانه برای زنان تاثیر بطنی و محدودی بر موقعیت زن عرب در عشیره و خانوادهٔ سنتی داشته باشد. مهمترین این عوامل، حاکمیت دولتی است که مردسالاری و پدرسالاری یکی از ارکان موجودیتش را تشکیل می‌دهد. ایدئولوژی اسلامی حاکم بدون مردسالاری و مجموعه‌ای از احکام شرعی و قوانین و سنت‌های زن ستیزانه غیر قابل تصور است. این دولت نمایندهٔ یک طبقه اجتماعی معین یعنی طبقهٔ سرمایه‌داری بوروکراتیک کمپرادرور وابسته به نظام جهانی امپریالیستی است. منافع این طبقه در گرو سازماندهی استثمار شدید توده‌های زحمتکش و اعمال سرکوب خشن و فراگیر است. مردسالاری / پدرسالاری و جایگاه فرودست زنان اهرمی است برای بالا بردن درجهٔ استثمار در کل جامعه. تسلط ایدئولوژی تبعیض و برتری جویی (از عالیترین سطح قدرت سیاسی تا پایه‌ای ترین واحد جامعه یعنی خانواده) سلطه و سرکوب

خشن طبقاتی را به روالی «موجه» و «طبیعی» تبدیل کرده است. وقتی که موقعیت زنان عرب را بر بستر این شرایط عمومی بررسی می‌کنیم پیوند ستم طبقاتی، جنسیتی و ملی در خدمت بقا و تداوم نظام کهنه را می‌بینیم. جمهوری اسلامی با امتیاز دادن به روابط عشیرتی و مردانه عرب، شرایط و فضای مساعدی را برای ادامه نظام سلطه و سرکوب فراهم می‌آورد. همانطور که از زبان این دو زن خواهیم شنید، زنان عرب - خواه روشنفکر خواه زحمتکش کم سواد - رنج‌ها و ستم‌های مشابهی را تجربه می‌کنند.

ستم جنسیتی و در این مورد مشخص، شکل‌های ستمگری و زن ستیزی در جامعه اعراب خوزستان باید با مقاومت و مبارزه عادلانه، متحد و آگاهانه همه زنان پاسخ داده شود. اما یک چیز روشن است. پیشروی و کسب موفقیت در این مقاومت و مبارزه مشخص فقط در صورتی می‌تواند عمیق و پایدار باشد و راه‌هایی را هموار کند که افق نابودی کل نظام سیاسی حاکم، کل مناسبات ستم و استثمار سرمایه‌داری، و به زیر کشیدن دستگاه ایدئولوژیک مذهبی و شرع و قانون اسارت بار را فراروی خود قرار دهد.

«آتش»

زمستان ۱۳۹۲

حکایت رنج

وای... آگه گاز اومده بود!

(گفت و گو با یک زن زحمتکش عرب)

حلیمه یک زن عربیه. از حاشیة خرمشهر به این جا پرتاب شده. هنوز نمیدونه که این «دست سرنوشت» بوده یا دلیل دیگه‌ای داشته. بی سواده اما تجربه زندگی زیاد. میدونه که بهتره سواد هم داشته باشه و تجربه کفایت نمی‌کنه. برا همین به کلاس های شبونه میره. هم کلاس بچه ۸ ساله خودش. این «بچه خودش» رو باید می‌گفتم. چون از ۶ بچه‌ای که حلیمه سرپرستی می‌کنه یکی «مال خودش» ۵ تایی دیگه «مال شوهر» است از همسر اول. همه اینا تو مناسباتی که حلیمه توش قرار داره مهمه. همبستگی‌های خوب شون. دلسوزی‌های حلیمه برا این بچه‌ها. ولی همین طور چیزای بد. مثلاً حسادت و رقابت میون حلیمه و بچه‌های بزرگ‌تر بر سر آقا. یا دو به هم زنی‌های هر دو طرف و خلاصه این چیزای ناجور.

خرید اجاق گاز

یه خنزر پنزر فروشی اجاق گاز خوبی داره. حلیمه میخواد اونو برا زن برادرش بخره و بفرسته خرمشهر. می‌خره.

: حلیمه، چرا این قد خوشحالی؟ برا یه اجاق گاز؟

تو نمیدونی.

: چیو؟

گازو.

: دوس دارم بدونم. ولی بیا از اول شروع کنیم. قبل از گاز. وقتی خرمشهر بودی و

ازدواج نکرده بودی. اون موقع‌ها اوضاع چطوری بود؟ چیکار می‌کردی؟

..... کار می‌کردم. کار می‌کردم.....

: چیکار؟

همه کار.

: بابات چیکاره بود؟ (نپرسیدم ننه ت چیکاره بود. لابد خودکار این تو ذهنم بود که ننه حتما همه کاره بوده)

بابام کشاورزه.

: زمین مال خودشه؟

آره. با فاصله دور از خونه مون. صبح ساعت ۴ با مادرم می رفتن رو زمین.

: کیا رو زمین کار می کردن؟ غیر از مادر و پدر؟

همین ها. خودمون.

: دام هم داشتین؟

یه گاو.

: وقتی اونا می رفتن سر کار تو چیکار می کردی؟

از همه بزرگتر بودم. منو مدرسه نفرستادن تا من بچه ها رو بفرستم مدرسه. نون بپزم. صُبونه بدم. راهی مدرسه کنم. بعد رفت و روب. بعد گاو. بعد آب بیار. بعد آماده کردن نهار... بعد آخر همه برو سر زمین. و گاز.....

.....

: گاز چرا مهمه؟

گاز از همه سخت تر بود. چند روز یه بار باید می رفتم دور دور. برای پُر کردن کپسول گاز. خالی می بردم پُر برمی گردونم. کتفم می شکست. همه چی یه طرف، کپسول پر گاز یه طرف. من برای گاز شوهر کردم.

: چی؟

وقتی اومد خواستگاری رو میگم. اون بیوه بود با ۵ تا بچه. دو تا از بچه هاش از من بزرگتر بودن. بابام گفت آدم خوبیه. گفت منو می بره به فلان جا (قول دادم نگم کدوم جا). فهمیدم اون جا لوله کشی گاز داره. کپسولی نیست. برا همین زنش شدم.

: چی؟

آره. گاز. دیگه لازم نبود کپسول گازو به دوش بکشم. اونجا لوله کشی بود.

حلیمه به اجاق گازی که از دست فروشی خریده نگاه می‌کنه... در محله شون در حاشیه
خرمشهر الان لوله‌کشی گاز شده و دیگه کسی کپسول به دوش نمی‌کشه).

(با حسرت) وای اگه اون موقع گاز اومده بود!

اون موقع چی می‌شد؟

شوهر نمی‌کردم. شوهر کردم چون دیگه نمی‌تونسم کپسول گازو به دوش بگیرم. اگه اون
موقع گاز اومده بود اگه.....

**: یعنی برا این شوهر کردی؟ تو برا این که از شر حمل کپسول گاز خلاص بشی شوهر
کردی؟**

آره. سنت عرب اینه که دختر باید زودی شوهر کنه. اما من برا کپسول گاز شوهر کردم.

.....

: حلیمه، شوهر تو دوس داری؟

(با خنده) بنده خدا آدم خوبیه. می‌بینی که.....

.....

: (بر آشفته و یه دفه): حلیمه: این همه خودکار رو از کجا خریدی؟

از بچه افغانیه.

: چی؟

گُنا داشت. تو اتوبوس فال می‌فروخت. اسمش سالم بود. دستمال کلینکس هم می‌فروخت.
بعضی‌ها گفتن اون یک ولگرد و لاتِه. من گفتم سالم کارگره و نون حلال در میاره. گُنا داشت.
گفت صُبحا میره مدرسه عصرآ خودکار و دستمال و فال می‌فروشه. منم خودکار لازم داشتم از
اون خریدم...

: بعدش چی شد؟

بعدش یه خانومی تو اتوبوس گفت افغانی‌ها دزد و ولگرد هستن. باید برن کشور خودشون.

: تو چی گفتی؟

من گفتم سالم مَث پسر منه و هر کی بخواد بهش دشنام بده با من طرفه. بعدش دعوا شد.

: واقعا اینو گفتی؟

آخه چه فرقی می‌کنه؟ هر دو مَث هم هستیم. من عربم و تو کوچه فلافل می‌فروشم. اونم

افغانیه و دستمال و خودکار می‌فروشه. هر دومون مسخره میشیم. من خیلی دلم برا افغانی‌ها می‌سوزه.

این فارس‌ها فکر میکنن از همه بهترن. زورشون به خودشون نمی‌رسه به ماها گیر میدن.

: خودشون یعنی چی؟ اینو راس میگی. فارسا امتیاز دارن تو این مملکتی که کلی مردم غیر فارس زندگی می‌کنن. یه روزی برات میگم دلپیش چیه. اما من تو محله تون فارسایی دیدم گرفتارتر از تو. بیکار و بینوا. خودت باهاشون دوستی. هوای همو دارین. اونا رو چی میگی؟

راس میگی. ولی وقتی میگم خودشون یعنی همین رئیس‌جمهورا که انتخاب می‌کنن. اما همین فارسه که میگی شوهرش کارگر پیمانی بود. پیمانی و رسمی رو من خوب می‌دونم یعنی چی. همش با همسایه‌ها سر این حرف می‌زنیم. این فارسه که پیمانی بود یه روز از کار بیکار شد. بیمه و اینا هم نبود. حقوق چند ماه شو هم ندادن. همین طوری تموم شد. حالا زن و بچه‌اش برای ۲۰۰۰ تومن میان از ما قرض می‌گیرن. وقتی پیمانی باشی اینجوریه. با در و همسایه گفتیم باید یه کمکی بهش کنیم. درسته که فارسه اما عین ما می‌مونه. بچه هاش گشنن. این فارسا فرق میکنن. اما همینا هم به لهجه عربی من می‌خندن و لجم می‌گیره. اما زیاد به دل نمی‌گیرم.

.....

: می‌بینم با افغانی‌ها دوست هستی؟

خیلی. تازه ما که بیچاره ایم اینا میان کوچه مونو تمیز میکنن. من به همسایه‌ها میگم ببینین دنیا چی شده؟ یکی دیگه هم پیدا میشه که کوچۀ منو جارو کنه. با خودم میگم این چیه دیگه؟

: اینا میگن افغانی‌ها اومدن جای شماها رو گرفتن.

گه می‌خورن. شوهر منو افغانی‌ها از کار بیکار نکردن. من از سیاست سر در نمی‌یارم. اما وقتی شوهرم بیکار شد ربطی به افغانی‌ها نداشت.....

.....

: حلیمه. تو چی می‌خوای؟

من یه زن عربم. عرب چی می‌خواد؟

چی می‌خواد؟

اگه گاز می‌اومد من شوهر نمی‌کردم.

: ا.... تو که دوباره رفتی سر گاز.

برا این که تو نمی‌فهمی گاز یعنی چی.

: دیگه به غیر گاز چی؟

اگه چیزا یه جور دیگه بود خواهرم خر نمی‌شد بره طلبه بشه.

: طلبه شده؟

آره. برا اینکه عروسی نکنه رفته طلبه شده. حالا خانواده دس از سرش برداشتن. حیوونی باهوش بود. می‌خواست دکتر بشه...

: آخه این چکاری بود که کرد؟

نمی‌خواست شوهر کنه. بعد چن کلاس بابام بهش گفت بسه دیگه. فقط اگه می‌رفت درس دین بخونه می‌شد چن سالی شوهر کردنش رو عقب بندازه. نه اینکه خیلی مومن باشه. تازه بهش می‌گن بدحجاب. مجبوری بود دیگه. می‌گه فعلا اینطوری دهن بابا رو می‌بنده.

: تو شیعه هستی؟

من نمی‌دونم چی هستم.

.....

: حلیمه؟ چی می‌خوای؟

شوهرم پیمانی نباشه. بچه‌های شوهرم منو مادر قبول کنن.

: همین؟

جاده‌ها خوب باشه تا وقتی مادرو پدرم میان پیشم تو راه دلهره تصادف نداشته باشم.

: همین؟

پسر سلیمه خانوم مواد فروش نباشه.

: همین؟

همینا دیگه.

: حلیمه. خیلی خوبه که برا همه دلسوزی. برا پسر سلیمه خانوم، برا دستفروش

افغانی، برا جاده‌ها و.... بقیه. اما یه سوال. برا خودت چی می‌خوای؟

..... مگه میشه؟

: من نمی‌خوام این حس جمعی و دلسوزی همگانی تو رو به یه چیز فردی تبدیل کنم. چون درست نیست.

تو اصلاً چی داری میگی؟

: دارم میگم که این حسی که به سالم و سلیمه خانوم و جاده داری خوبه. این که دلت برا همه اینا می‌سوزه خوبه. اما اینطوری که دردی درمون نمیشه.

آره؟

: آره.

پس باید چیکار کرد؟

: تو اول باید بدونی که بین گاز و طلبه شدن خواهرت و دستمال فروختن سالم و معتاد شدن پسر سلیمه خانم و..... ارتباط هست.

چه ربطی به هم دارن؟

: دفعه دیگه بهت میگم.

.....

گفت و گو با یک زن روشنفکر عرب

به سختی شناختمش، ولی هنوز هم پرشور و سرزنده بود. او به سادگی مرا شناخت. دست در دست دخترکی داشت. گفتم: خیلی وقته همدیگر رو ندیدیم؟ جواب داد: فکر کنم آخرین بار تابستان ۸۲ بود. اهواز. ورودی دانشگاه چمران. به او گفتم: آفرین! خوب یادت مونده. قبل از اینکه سر صحبت باز شود پرسیدم وقت داری همدیگر را جای دیگری ببینیم؟ جواب مثبت بود. برای چند روزی آمده بود منزل برادرش در شهر ما. همین زمان کافی بود که بتوانیم گپی بزنیم. متوجه شدم که گذر زمان از سرسختی‌اش کاسته است اما افق دید و تفکر اجتماعی‌اش همان است که بود. و همچنان امیدوار به تغییر. با کنار گذاردن حاشیه‌ها، یک راست رفتیم سراغ همان آرزوی قدیمی: رهایی!

: سعیده جان واقعا ممنون که قبول کردی با هم گفت و گو کنیم.

ممنون از تو.

: کمی در مورد خودت و زندگیت در عشیره بگو.

من متولد سال ۱۳۵۳ هستم؛ در خانواده‌ای پر جمعیت. تنها دختر خانه همراه با ۵ برادر. در شادگان چشم به روی این دنیای مردسالار باز کردم. فرقم با هزاران دختر عرب دیگر این بود که امکان درس خواندن برایم فراهم شد. علتش هم این بود که به خاطر موقعیت خاص خانواده به اهواز مهاجرت کردیم و در آنجا به مدرسه رفتیم. بعدش هم به دانشگاه رفتیم؛ یکی از رشته‌های علوم انسانی. همین جا بگویم که امکان تحصیل برای من مصونیتی در برابر رفتارهای مرد سالارانه و عشیره‌ای ایجاد نکرد. فقط تا زمانی که تحصیل می‌کردم در فضای

بهتری زندگی می‌کردم. بالاخص دوران دانشگاه در اهواز. هر چند شرایط آنجا هم باعث مصونیت نشد. دو بار ازدواج کردم. اولین تجربه زندگی مشترک برای من ضربه مهلکی بود. منطق جاهلیت مسلط بر جامعه عشیره‌ای عرب را در پیوند آسمانی دختر عرب با پسر عمومیش می‌شود دید. مرا هم با همین رسم کهنه و عقب مانده در نو جوانی به پسر عمومیم که معلول جنگی بود فروختند! ازدواج دومم با یک مرد عرب دیگر بود. از همان عشیره. از من ۲۵ سال بزرگتر بود. در دانشگاه استاد من بود. تجربه دوم زناشویی خیلی طول نکشید. و این کوتاه بودن مسیر زندگی ام را تغییر داد.

: بیشتر توضیح بده.

منظورت ازدواجم در عشیره است یا ازدواج دوم؟

: همین دومی و تغییر مسیر زندگیت.

سال سوم دانشگاه بودم. تقریباً تمام همکلاسی‌ها می‌دانستند یکبار ازدواج کرده ام و این استاد هم که با ما فامیل بوده در گرفتن طلاقم نقش داشته است. به خاطر همین کمک بود که با او ازدواج کردم. بعد از ضربه روحی اول، حالا آزادی‌های نیم بندی به دست آورده بودم. از آن فشارهای خانوادگی کاسته شده بود. هم به خاطر اینکه از خانواده دور شده بودم و هم به خاطر سن بالای استاد که حوصله گیر دادن نداشت. او در محدوده خاصی البته دگراندیش بود. به من اجازه کار در بیرون از خانه را می‌داد. از من نمی‌خواست که به زور بچه دار شوم. من هم از این دو حق به خوبی استفاده کردم. اما در روابط زناشویی، خانه داری، برقراری ارتباط با دوستان و... تضادهای حل نشده‌ای داشتیم. در آن دوره توانستم رفت و آمد داشته باشم؛ چون دو برادرم در اصفهان زندگی می‌کردند. قضیه تنهایی سفر کردن دیگر تقریباً جا افتاده بود. بعد از مرگ استاد بود که با مرد دیگری آشنا شدم و فضای ذهنی و مکانی ام هم تغییر کرد.

: اگر می‌شود برگردیم به وضعیت زنان در عشیره - مجرد یا متأهل - منجمله خودت.

گفتم که من سال‌های زیادی در عشیره زندگی نکردم هر چند که زیر سلطه قوانینش بودم و هنوز هم تا حدودی هستم. بافت جامعه روستایی و عشایری اعراب خوزستان به گونه‌ای است که به آسانی تغییر نمی‌کند. اما وقتی که با چشم بازتر به زندگی زنان در عشیره نگاه کردم خیلی چیزها آموختم. واقعیت اینست که زنان عرب در روستاها و حاشیه شهرهای کوچک و بزرگی مانند اهواز، آبادان، خرمشهر، دزفول، بستان، سوسنگرد و... بدترین و دشوارترین زندگی‌ها را می‌گذرانند. در نوجوانی به خانه شوهر می‌روند که شامل من هم که در شهر زندگی می‌کردم شد. زن عرب در روستا و عشیره از همان ابتدا وظیفه شوهر داری، خانه داری (پخت و پز، نان پختن، پرورش دام، رخت شستن، تهیه سوخت)، بچه داری (به اندازه یک دوجین)، کار کشاورزی سخت، آوردن آب آشامیدنی از چاه یا نهر را به دوش دارد. به صورت کارگر بدون مزد باید در بنای خانه‌های مسکونی کاه گلی و بلوکی مشارکت کند. پرستاری از بزرگسالان و بیماران هم هست. این‌ها کارهای سختی است که زن عرب از صبح تا شب انجام می‌دهد. زن عرب نقش اساسی در امور اقتصادی دارد اما اجازه و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها ندارد. و تازه، بستر آخر شب را هم به آن اضافه کنید. می‌توان گفت دولتی تک نفره برای خانواده‌ای چند نفره!

زنان عرب ابزار خانه داری و بچه زائیدن و کار کشاورزی هستند. جمهوری اسلامی که مردسالاری را رسماً مسلط کرد. خود این مساله دست مردان عرب را در تبعیض و سلطه بر زن به مراتب باز تر کرد. زن در جامعه مردسالار عشیره‌ای نه حق ابراز عقیده دارد و نه حق انتخاب. کلاً به عنوان زن هیچ حقی ندارند. چیزی به نام عشق را هم تجربه نمی‌کنند. چیزی به نام احساس انسانی را نمی‌شناسند. چیزی به مفهوم دوست داشتن وجود ندارد. زنان حتی برای نزدیکی از شوهران‌شان کتک می‌خورند. شما حتماً فیلم «عروس آتش» را دیده اید و آن صحنه معروف گفتگوی خاله فرحان در تنهایی اش.

: بله دیده‌ام. خیلی دردناک و موثر است.

واقعیتش هر وقت راجع به درد و رنج زنان عرب حرف می‌زنم ناخواسته بغض گلویم را می‌گیرد....

و مناسبات قبل و بعد از ازدواج در عشیره؟

متأسفانه واقعیت بسیار تلخ است و برای خیلی‌ها قابل درک نیست. در بین بسیاری از خانواده‌ها به خصوص در عشیره، ریشه سنت و ستم بر زن ضخیم است و هم چنان ضربات سختی به نسل جوان زنان عرب می‌زند. باعث عقب نگهداشتن نسل جدید می‌شود. بارزترینش مسأله ازدواج اجباری دختران در نوجوانی است. تحصیلات، سن، زن داشتن پسرعمو، هم کف بودن دختر و پسر هیچ تاثیری در حکم ازدواج ندارد. در خیلی از موارد دخترانی هستند که حاضر به ازدواج با پسر عمو نیستند و آنان اجازه ازدواج با شخصی که مورد نظرشان هست را ندارند. به همین خاطر تا آخر عمر مجرد می‌مانند. جامعه عرب خوزستان جامعه سنتی است و مردم مناقشات و اختلافات خود را بیشتر از طریق سازمان‌های عشیره‌ای حل و فصل می‌کنند. در این میان چیزی بنام حقوق زنان و دختران موردی ندارد. زن به نقش و جایگاه واقعی خود دست نیافته و حقوق او حتی از قبل هم کم‌تر شده. زنان حتی در خانواده‌های مرفه از حق انتخاب همسر محرومند و این حق کماکان از آن عمو زادگان است که برای او همسر تعیین کنند و یا او را تا پایان عمر بدون همسر نگه دارند.

البته این مسئله در جامعه عشایری بختیاری خوزستان هم هنوز وجود دارد.

درست است اما بگذارید یک مسئله را روشن کنیم. یک دختر بختیاری آزاد است با پسر غیر بختیاری ازدواج کند. حتی با پسر عرب، اما دختر عرب عموماً نمی‌تواند با پسر غیرعرب ازدواج کند. در درون سیستم عشیره برای انتخاب همسر اعتقاد بر این است که پیوند دختر عرب با پسرعمویش را در آسمان‌ها بسته‌اند و در این نظام کهنه عشیره‌ای، یعنی صاحب امتیاز ازدواج دختر به پسر عمو یا پسرِ پسر عمو یا هر کسی که پیوندی با جد پدری دارد تعلق می‌گیرد. بدون اجازه عمو یا پسر عمو یا بستگان پدر، دختر حق ندارد با کسی ازدواج کند. و اگر این رسم زیر پا گذاشته شود نتیجه‌اش خشونت فیزیکی به شکل قتل ناموسی

است و درگیری و آتش افروزی. کافی است پسر عمو یا پسر عموها به خواستگار غریبه یا حتی پسر دایی دختر اخطار کنند و او اصرار ورزد. حتی اگر پدر و مادر و خود دختر هم موافق با ازدواج با غیر پسر عمو باشند، خون‌ها ریخته خواهد شد.

بگذارید اینجا تصویری دهم از چیزی که فکر کنم خیلی‌ها که در خوزستان زندگی کرده باشند تجربه‌اش را دارند. شب از نیمه گذشته و مردم در خوابند. ناگهان با صدای جیغ و داد از خانه همسایه عرب‌شان از خواب می‌پرند. صدای تیری شنیده می‌شود. یا گلوله آتشی در حیاط خانه تا مسیر کوچه زبانه می‌کشد. عده‌ای از درون خانه پا به فرار می‌گذارند. بعد از مدتی همه چیز آرام می‌شود. صبح روز بعد می‌شنوند که باز هم دختر جوانی خودسوزی کرده یا به وسیله نزدیکان مردش به قتل رسیده است. برای فارس‌ها خیلی راحت است که با گفتن این حرف تحقیرآمیز و زشت که «وای از این عرب‌های سوسمار خور» پای‌شان را کنار بکشند و وجدان‌شان را آسوده کنند.

البته اگر ریش سفیدان و بزرگان عشیره قدم جلو گذارند می‌توانند از این جور وقایع جلوگیری کنند اما نهایتاً «حق و تو» با عمو زادگان است. حرف آخر را آن‌ها می‌زنند نه ریش سفیدان. بدون رضایت آن‌ها هیچ دختر عمویی نمی‌تواند ازدواج کند. این را بگویم که سرمایه‌داری دارد کار خودش را می‌کند و در این زمینه هم اقتصاد پولی قدرت خودش را دارد اعمال می‌کند. اخیراً انعطاف پسر عموها قدری بیشتر شده. اگر پدر دختر و یا خواستگار به او پول هنگفتی پیشنهاد کنند این امکان وجود دارد که کنار بکشد و اجازه ازدواج دختر با دیگری را (که البته باید عرب باشد) بدهد. حق انحصاری پسر عموها آنقدر سفت و سخت است که پسر عمو حتی اگر متاهل هم باشد می‌تواند دختر عمویش را به عنوان هوو در گرو خود نگهدارد.

: ازدواج اجباری در بین عشیره‌های عرب جنبه‌های دیگری هم دارد؟

حتماً می‌دانی که ازدواج میان اعراب خوزستان معمولاً درون طایفه‌ای است. یعنی دختر را به غیر طایفه یا تیره خود نمی‌دهند. مگر در موارد خاص. مثلاً در یک طایفه برای دختری که

می‌خواهد ازدواج کند شوهر پیدا نشود. فقط در این صورت است که با رضایت اهل طایفه، دختر می‌تواند با مردی غیر از طایفه خودش ازدواج کند. «فصل» زن هم که داستان خودش را دارد. این را بیشتر در روستاها و حاشیه‌ها که عقب ماندگی و سنت قوی‌تر است می‌بینیم. این وقتی است که یکی از افراد عشیره به هر علتی به قتل رسیده باشد. حتی در تصادف ماشین. در این حالت، ریش سفیدان پا در میانی می‌کنند و به خانواده فرد کشته شده از طرف خانواده قاتل دیه یا «فصل» می‌دهند. بعضی وقت‌ها پیش می‌آید که خانواده مقتول، یک یا چند عروس را به عنوان دیه یا «فصل» مطالبه می‌کنند. این عروسان به عقد برادران یا پسر عموهای مقتول در می‌آیند. دخترانی که در این موقعیت قرار می‌گیرند و این گونه ازدواج می‌کنند به شدت زیر فشار روحی و تحقیر قرار دارند و مرتبه اجتماعی‌شان در عشیره بسیار پایین است. نه جشنی در کار است، نه مراسمی و نه مهریه‌ای. اگر شوهر اجازه ندهد باید رابطه‌شان را با خانواده‌شان قطع کنند. فقط در صورتی که پسر بزرگ‌تر ممکنست دوباره حق و حقوقی به آنان برگردانده شود.

: یکی از چیزهای که شنیده ام اینست که در حالت «زن به زن کردن» یعنی مثلاً خواهر و برادری از یک خانواده به عقد برادر و خواهری از خانواده دیگر در آمدن، اگر یکی از این‌ها همسرش را طلاق داد آن دیگری هم مقابله به مثل می‌کند و حتی اگر ناسازگاری یا درگیری حادی هم با همسرش نداشته باشد او را طلاق می‌دهد!

درست است. این جور چیزها هم رخ می‌دهد. تا یادم نرفته این را هم بگویم که نه فقط عرب‌ها معمولاً به غیر عرب‌ها دختر نمی‌دهند بلکه عرب‌های شیعه با عرب‌های سنی هم وصلت نمی‌کنند. می‌دانی که اعراب سنی ساکن خوزستان در اقلیت هستند نسبت به اعراب شیعه. یک مورد دیگر هم در جامعه عرب، ازدواج در میان گروه‌های شغلی است. یعنی صاحبان مشاغل فقط از میان خانواده‌های هم شغلان خود شریک زندگی انتخاب می‌کنند. یک سنت دیگر در میان عرب‌های خوزستان، نذر کردن دختر است. یعنی نذر می‌کنند که اگر فلان کار انجام شد دخترمان را به فلان خانواده می‌دهیم. این هم یکی از شکل‌های ازدواج اجباری است که در مناطق عقب مانده‌تر هنوز وجود دارد.

به هر حال ازدواج‌های اجباری در استان خوزستان مخصوصاً در مناطق روستایی و حاشیه شهرها هم چنان رو به افزایش است. بیشتر آمار طلاق در استان هم مربوط به مواردی می‌شود که ازدواج اجباری صورت گرفته است.

: می‌گفتی که در چند سال اخیر کار پژوهشی می‌کردی. از این کار هدف یا انگیزه خاصی داشتی؟

به خاطر فشار و ضربات مداومی که بر پیکر زخمی زنان عرب (و از جمله خودم) وارد شده، به خاطر فشارهای روحی و روانی در دانشگاه که غیر عرب‌ها روی آدم می‌کردند، به خاطر اینکه مردان غیر عرب فقط به این علت طرف آدم می‌آمدند که بخواهند با زن عرب رابطه جنسی برقرار کنند، به حد کافی انگیزه در من ایجاد شده بود! در این سال‌ها سعی کردم به هر شکل شده در برابر جامعه مردسالار مقاومت کنم. فکر کردم اگر تصویر دقیق تری از وضعیت زنان جامعه عرب خوزستان به دست بیاورم به این کار کمک می‌کند. فکر کردم می‌شود بهتر نقش روشنگری را در بین زنان جلو برد. بنابراین راه افتادم و به روستاهای خوزستان سر زدم. سعی کردم روابط را بهتر بشناسم و هم زمان هر جا می‌شود به مقاومت زنان در برابر سنت‌های خانوادگی و عشیرتی کم کنم. حقوق فردی و جمعی را تا جایی که می‌شناسم و امکان دارد را معرفی کنم.

: این کار پژوهشی چقدر طول کشید؟

در فاصله سال ۸۴ تا سال ۸۸ این موقعیت را پیدا کردم که در چند شهر کوچک و بزرگ خوزستان تحقیق کنم.

: ابزار کار تو برای این پژوهش چه بود؟ با چه مشکلاتی روبرو شدی؟

شروع کارم از شهر شادگان بود، به دلیل بومی بودن و شناخت نسبی که از منطقه داشتم. سعی کردیم بیشتر نیروی خود را روی تهیه پرسشنامه بگذارم. با تجربه‌ای که بدست آوردم،

روش پژوهشی ام را گسترش دادم و از پرسشنامه جلوتر رفتم. شروع کردم به مصاحبه‌های کنترلی. اول به مراکز بهداشت، مدارس دخترانه محلی، بازارهای سنتی و... سر زدم. موردهای خود را انتخاب کردم و بر طبق همان پرسشنامه شروع به مصاحبه کردم. یک روش دیگر، جمع آوری اطلاعات و آمار از مراکز بهداشت بود. سن زنانی که مورد این پژوهش قرار دادم بین ۱۳ تا ۶۰ سال بود.

: حوزه سوالات چه بود؟ می‌دانیم که مسائل مربوط به زنان بسیار گسترده است.

انواع خشونت و قتل‌های ناموسی.

: بر مبنای چه تعریفی از خشونت جلو رفتی؟

انواع خشونت خانگی به شکل خشونت جسمی، جنسی یا روحی (در هر دوره از زندگی مشترک). به طور کلی هر نوع بدرفتاری از طرف همسر یا شریک جنسی و یا مردان خانواده پدری. به این نتیجه رسیدم که خشونت فیزیکی و جنسی در مورد زنان عرب شایع و گسترده است. فکر نکنم در میان زنان غیر عرب تا این حد شایع باشد. (۱)

: در همین زمینه به نتایج دیگری هم رسیدی؟

با قطعیت نتیجه گیری نمی‌کنم. چون می‌تواند پژوهش خیلی دقیق نباشد. یعنی روش پژوهشی ام ممکنست استاندارد و علمی نبوده باشد. زنان عربی که مورد مطالعه قرار دادم ممکنست واقعا نماینده زنان جامعه عرب نباشند. اما به هر حال خشونت علیه زنان عرب یک درد مشترک است. این را مطمئنم. یک نتیجه دیگر که گرفتم این است که هر چه سطح تحصیلات زنان بالاتر بوده کمتر هدف خشونت قرار گرفته‌اند. خشونت خانگی نسبت به زنان شاغل خارج از خانه کمتر اعمال شده؛ شاید هم به این خاطر که در طول روز ساعات کمتری برای کتک خوردن برای‌شان باقی می‌ماند!

البته این را هم می‌دانم که خشونت خانگی در مورد کلیهٔ زنان جامعه انجام می‌گیرد و عواملی مثل سطح سواد، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، و ملیت جلو وقوع آن را نمی‌گیرد.

قتل‌های ناموسی را نگفتی؟

در بین عشایر خوزستان به خصوص در بین عرب‌ها قتل‌های ناموسی مرسوم است. هنوز هم فرهنگ مسلط بر عشیره است. اگر دختری در محکمهٔ ریش سفیدان عشیره محکوم شود، اجازه قتلش داده خواهد شد! قاتل یا قاتلین هم به هیچ عنوان محاکمه نخواهند شد، زیرا خانواده دختر پیشاپیش رضایت خود را داده است و شکایت نخواهد کرد. به ندرت اتفاق می‌افتد که در این ارتباط، پسر را مجازات کنند. یعنی فقط دختر «لکهٔ ننگ» است. حتی سوء ظن می‌تواند به قتل دختر بینجامد. حتی اگر دختر قربانی تجاوز باشد هم می‌تواند «لکهٔ ننگ» به حساب آید و کشته شود.

از وضع اجتماعی زنان عرب حرف زدی اما نقش اقتصادی‌شان چیست؟

کافی است در شهرهای بزرگ و کوچک خوزستان به محله‌های معروف سری بزیند. در شهر اهواز در پیاده روی‌های خیابان نادری و عامری یا بیست و چهار متری اغلب دست فروشان (سبزی فروشان، ماهی فروشان، خرما فروشان و خرده ریز فروشان و...) زنان زحمتکش عرب هستند. این زنان به تحتانی‌ترین بخش کارگران و زحمتکشان تعلق دارند. در بقیهٔ شهرهای خوزستان مثل شادگان، آبادان، خرمشهر، دزفول و شوش و سوسنگرد و... هم همین وضعیت برقرار است. اغلب این زنان زحمتکش به همراه مردان عرب اجباراً به کارهای نیمه تخصصی و فاقد تخصص اشتغال دارند و در لایه‌های پائینی جامعه شغلی استان خوزستان قرار می‌گیرند. زنان عرب روی زمین‌های شادگان و حمیدیه، شوش، دارخوین و... دوشادوش مردان کار می‌کنند. به شهرها هم نگاه کنی می‌بینی که در مدارس و درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها مشغول کارند. البته درصد اشتغال زنان عرب در اینجور جاها کمتر از زنان غیر عرب است. در واقع هر چه شغلی تخصصی‌تر باشد بیشتر دست اقلیت غیر عرب یا مهاجران است. در این جا ستم «قومی» آشکارا چهره‌اش را نشان می‌دهد.

وضعیت سواد زنان عرب چگونه است؟

زنان عرب یا بیسواد هستند و یا اصلاً فارسی نمی‌دانند. چون امکان تحصیل به هیچ زبانی را نداشته‌اند. این نسبت در روستاها بیداد می‌کند. (۲)

آیا در خوزستان زنان عرب سازمان صنفی یا مدنی و کلاً سازمان یا انجمن خاصی دارند؟

من در تجربه چند ساله ام نشانی از هیچ سازمان یا انجمن صنفی یا سازمان خصوصی برای زنان عرب ندیدم. حتی NGOهای موجود (شبه دولتی و خصوصی) که وجود دارد توسط مردان و زنان فارس اداره می‌شود. با زنان عرب هیچ گونه ارتباطی نمی‌توانند برقرار کنند. از طرف دیگر اصولاً اجازه فعالیت مدنی به زنان عرب داده نخواهد شد. چون از نظر دولت نباید به زن و مرد آگاه عرب اجازه ارتباط منسجم با مردم عرب داده شود. وقتی انجمن یا سازمان اجتماعی زنان نداشته باشی، چگونه می‌توانی در محله‌ها و روستاها با مردم ارتباط برقرار کنی؟ یا چطور می‌شود فکرهای خرافی را از مغز مردم پاک کرد؟ یعنی عملاً فعالیت زنان عرب در چارچوب تشکلهای صنفی یا انجمن‌ها ممنوع است. اما شما به صورت فردی می‌توانید فعالیت داشته باشید. می‌خواهم بگویم که این ممنوعیت‌ها یا مانع تراشی‌ها دلیل نمی‌شود که زن یا مرد آگاه عرب برای رفع عقب ماندگی جامعه عرب تلاش نکند.

به راه تغییر هم فکر کرده ای؟

من به شخصه راهش را بلد نیستم. نمی‌دانم واقعا چطور می‌شود جامعه را کاملاً عوض کرد. روابط را کاملاً عوض کرد. مردم را کاملاً عوض کرد. فقط این را می‌دانم که نابرابری و تبعیض و بی عدالتی هست. هم ستم طبقاتی داریم، هم جنسیتی، هم ملی. فقط می‌دانم که این چیزها حق نیست و نباید تحملش کرد. نمی‌شود تحملش کرد. (۳)

سعیده جان باز هم به خاطر وقتی که گذاشتی تشکر می‌کنم.

توضیحات

(۱) بعضی تحقیقات اجتماعی مربوط به امور زنان نشان می‌دهد که در ایران حدود ۲۵ درصد خشونت‌ها بر زنان عرب در رابطه جنسی صورت می‌گیرد. حدود ۴۰ درصد شکل خشونت روانی به صورت تحقیر و سرکوفت زدن و فحش دادن و امثالهم است. بقیه، خشونت جسمی است. بالای ۵۰ درصد خشونت‌ها از طرف مردانی اعمال می‌شود که بین ۵۰ تا ۸۰ سال سن دارند. ۴۰ درصد از طرف مردانی است که زیر ۲۵ سال دارند. یعنی مردان عرب هر چه سن‌شان بالاتر می‌رود با زنان خشن‌تر رفتار می‌کنند - «آتش».

(۲) تحقیقات نشان می‌دهد که ۹۰ درصد از زنان عرب خوزستانی بالای ۳۵ سال بیسوادند. این نسبت در اهواز به ۹۵ درصد می‌رسد؛ در شادگان به حدود ۱۰۰ درصد. ۶۵ درصد از زنان عربی که زیر ۳۵ سال دارند بیسوادند. فقط چیزی حدود ۳۵ درصد زنان عرب خوزستان فارسی بلدند - «آتش».

(۳) آمار نشان می‌دهد که جمعیت مردم عرب در استان خوزستان بیش از ۳ میلیون نفر است. ۳۵ درصد جمعیت اهواز عرب هستند. از ۲۵۰ هزار جمعیت ماهشهر ۱۰۰ هزار نفرشان عربند. حدود یک سوم تهیدستان و حاشیه نشینان شهرهای خوزستان را عرب‌ها تشکیل می‌دهند. در عین حال، نرخ بیکاری بین عرب‌ها به ۵۰ درصد می‌رسد. امکانات بهداشتی در مناطق عرب نشین پائین‌تر از بقیه نقاط استان است. بیسواد یا کم‌سوادی همه گیر است. بیش از ۹۰ درصد دستفروشان اهواز که حدوداً ۳۰ هزار نفرند عرب هستند. بخش بزرگی از اینان را زنان تشکیل می‌دهند. زمانی که طرح توسعه نیشکر را در استان خوزستان به اجراء گذاشتند حدود صد هزار عرب از زمین‌های اجدادی‌شان کنده و آواره شدند. حاشیه‌های عرب نشین به مرکز بیکاری و فقر و اعتیاد تبدیل شد. امروز از ۴۰ هزار معتاد استان ۳۰ هزار نفرشان عربند. در حالی که عرب‌ها ۶۶ درصد جمعیت خوزستان را تشکیل می‌دهند، فقط ۶/۶ درصد ظرفیت دانشگاه چمران اهواز در اختیار جوانان عرب است. در برابر ۲۰ نشریه فارسی زبان که در خوزستان چاپ می‌شود فقط یک ماهنامه دو زبانه عربی - فارسی وجود دارد. در اهواز حتی یک ناشر کتاب به زبان عربی هم وجود ندارد، مجوزش را نمی‌دهند - «آتش»



«نشر آتش»

e-mail: atash1917@yahoo.com

weblog: n-atash.blogspot.com